

## مشک پر از آب در دست مرد تشنه

در این جنگ، ابوذر ۳ روز از پیامبر (ص) عقب ماند؛ چون شترش ضعیف بود و نمی توانست راه ببیماید. شتر او در راه از حرکت باز ماند؛ برای همین او شتر را رها کرد، بار خود را بر دوش گرفت و پیاده از پی سپاهیان آمد تا به آنها رسید. هوا به شدت گرم شده بود، سپاهیان دیدند یک نفر از دور می آید.

پیامبر (ص) فرمودند: او ابوذر است.

وقتی نزدیک تر شد، دیدند ابوذر است.

پیامبر (ص) فرمودند: زود به ابوذر آب بدهید که تشنه است.

وقتی ابوذر خدمت پیامبر (ص) رسید، آن حضرت دید که مشک او آب دارد.

فرمودند: ابوذر! تو با خود آب همراه داشتی و تشنه بودی؟!

ابوذر گفت: «آری یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، در راه به محلی رسیدم که مقداری آب باران روی سنگی جمع شده بود؛ همین که اندکی نوشیدیم دیدم آبی گوارا و سرد است، مشک را از آب پر کردم و با خود گرفتم؛ این آب را نمی آشامم تا اینکه رسول خدا و همراهانش هم از آن بیاشامند.»

منبع: «کتاب هزار و یک حکایت اخلاقی»، جلد ۱، حکایت ۶۶۴

در زمان غزوه تبوک به پیامبر (ص) خبر رسید که پادشاه روم با لشکر عظیمی برای جنگ با مسلمانان آماده شده است. به مسلمانان دستور دادند که برای پیکار آماده شوند. تنگدستی سختی مسلمانان را فرا گرفته بود. عده ای از مهاجران و انصار با کمک های مالی، لشکر را تقویت کردند، ابو عقیل انصاری یک صاع خرما (سه کیلوگرم) برای تجهیز لشکر آورد و گفت: یا رسول الله! دیشب تا صبح از چاه آب کشیده ام و دو روز برای مردم کارگری کرده ام و مزدم را که دو صاع خرما بود به دو قسمت تقسیم کردم؛ یک صاع را برای خانواده ام گذاشته ام و یک صاع را برای کمک به لشکر آورده ام. پیامبر اکرم (ص) دستور دادند خرما را و راهم روی سایر کمک ها اضافه کنند. تنگدستی چنان بر مسلمانان فشار آورده بود که نام این غزوه را «جیش العسره» نهادند. آنان چنان در سختی بودند که از هر ده نفر شان تنها یک نفر شتر داشت و هر کدام به نوبت، ساعتی بر آن سوار می شد. خوراک مسلمانان، جوی کهنه، خرما خشک شده و روغن بر افتاده بود. هر وقت به شدت گرسنه می شدند یک نفر خرما را در دهان می گذاشت و آن قدر نگه می داشت که طعم و مزه اش را بچشد، سپس آن را به هم رزم خود می داد و او هم خرما را می مکید، آنگاه به دیگری می داد تا تنها هسته اش باقی می ماند.



### فتوت نامه سلطانی

کتاب «فتوت نامه سلطانی» رساله ای فارسی است به قلم ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (در گذشته ۹۱۰ق) و یکی از منابع اصیل در شناخت فتوت و آداب آن به شمار می رود. این اثر با مقدمه و تصحیح دکتر جعفر محبوب در سال ۱۳۵۰ منتشر شده است. این کتاب به گفته مؤلف آن، «رساله ای است در بیان طریق اهل فتوت و قوانین و آداب و بیعت و پوشیدن تاج و خرقه و شرح ادب و سیرت هر فرقه و شریایط شیخ و مرید و شاگرد و استاد و لوازم تکمیل و تعلیم و تلقین و ارشاد». این نسخه از کتاب مشتمل بر مقدمه مفصلی در بیش از ۱۰۰ صفحه از مصحح، مقدمه مؤلف در ۳ فصل و ۷ باب است. آنگونه که مصحح نوشته باب هفتم کتاب ناقص مانده است. فصل های این باب نیز مغشوش است و ظاهر اباید عنوان قبضه (تیغ، سپر و...) هر یک در ذیل یک قسمت یاد شود؛ یعنی اینها قسمتی است از نخستین فصل باب هفتم. جعفر محبوب در مقدمه یک صد و سی و سه صفحه ای خود تاریخ مختصری از فتوت و نکاتی درباره کاشفی و خصوصیات فتوت نامه سلطانی و نسخ خطی آن بیان کرده است. فتوت نامه سلطانی از هر حیث، کتابی مهم در فرهنگ تاریخی و معنوی و اجتماعی ایران است. از اخلاقیات تسا عقاید عامه و تصوف فتوتی و آداب معنوی پیشه وران و اصناف گوناگون و نیز اشاره به عقاید و مسائلی که در هیچ منبع دیگری بدین تفصیل بدان پرداخته نشده است. مولانا حسین کاشفی با تسلط بر موضوع و ذوق تدوین و نثر خوب، دایره المعارفی در فتوت و فرهنگ عامه خلق کرده که از جمله مهم ترین منابع در این موضوع محسوب می شود.



### با صبر و مقاومت گرسنگی روز را به شب می رسانم



عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب کبری سلام الله علیها از سخاوتمندان بی نظیر بود. روزی عبدالله بن جعفر از کنار نخلستان عبور می کرد، دید غلامی در آنجا کار می کند، همان وقت غذای غلام را آوردند و او

خواست مشغول خوردن شود، سگ گرسنه ای به آنجا آمد.

غلام مقداری از غذایش را جلوی سگ انداخت و سگ آن را خورد. سپس مقداری دیگر انداخت و سگ آن را خورد تا اینکه همه غذای خود را به سگ داد.

عبدالله از غلام پرسید: جیره غذای روزانه تو چقدر است؟

غلام گفت: همین مقدار که دیدی.

عبدالله گفت: پس چرا سگ را بر خود مقدم داشتی؟

غلام گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود و من دوست نداشتم او را با گرسنگی از اینجا رد کنم.

عبدالله پرسید: پس امروز گرسنگی ات را با چه غذایی رفع می کنی؟

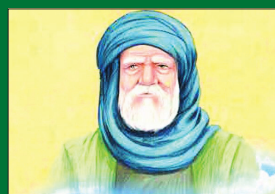
غلام گفت: با صبر و مقاومت گرسنگی روز را به شب می رسانم.

وقتی عبدالله که خود از سخاوتمندان بی نظیر بود، اینبار و جوانمردی غلام را دید، گفت: این غلام از من سخاوتمند تر است.

بعد هم برای تشویق و جبران، آن نخلستان و غلام را از صاحبش خرید، سپس غلام را آزاد کرد و آن نخلستان را با تمام وسایلی که داشت، به او بخشید.

منبع: کتاب «هزار و یک حکایت اخلاقی»، جلد ۱، حکایت ۶۵۸

### به خاطر بدهی کسی را از خانه اش بیرون نمی کنند



محمد ابن ابی عمیر که از شیعیان موسی بن جعفر (ع) و از راویان احادیث است، سال های متعددی در زندان هارون الرشید به جرم شیعه بودن گرفتار بود و به علت اینکه نام شیعیان را در بازجویی اش ذکر نکرد، آن قدر

تاز یانه به او زدند، تا اینکه از هوش رفت. ابن ابی عمیر که یکی از ثروتمندان شهرش بود، وقتی فهمید فردی به ده هزار درهم احتیاج دارد، به او قرض داد. تا اینکه وی به زندان افتاد. وقتی مرد بدهکار فهمید که ابن ابی عمیر تمام دارایی اش را در راه دوستی اهل بیت (ع) از دست داده است، با اینکه پول نقد در اختیار نداشت، منزلش را فروخت و ده هزار درهم را نزد ابن ابی عمیر در زندان برد.

وقتی به دیدار او رفت، ابن ابی عمیر گفت: «شنیده ام دارایی ات را از دست داده ای و فقیر شده ای، اما این سؤال برای من به وجود آمده است که این پول را از کجا آورده ای؟»

مرد بدهکار گفت: «درست است، ولی خانه مسکونی ام را فروخته ام و پولش را برای شما آورده ام.»

ابن ابی عمیر با شنیدن این سخن گفت: «از «ذریع محاربی» شنیدم که امام صادق (ع) فرموده است: «اگر کسی بدهکار شد، به خاطر بدهی او را از خانه اش بیرون نمی کنند.» به جان مولایم یک درهم از این پول را بر نمی دارم، با آنکه امروز محتاج بدان هستم.»

منبع: کتاب «اخلاق و احکام در داستان های شهید دستغیب (ع)»